

سفر قریب الوقوع «برایان هوک» به هند با موضوع ایران



یک رسانه هندی با اشاره به سفر قریب الوقوع برایان هوک یک مقام ارشد آمریکایی به هند برای گفت و گو در مورد معاملات نفتی دهلی نو با ایران، نوشت: واشنگتن برای ایجاد هماهنگی با کشور های جهان قبل از شروع تحریم های آمریکا علیه تهران در ۴ نوامبر (۱۳ آبان) تلاش می کند.

به گزارش ایرنا به نقل از شبکه خبری ان دی تی وی، برایان هوک نماینده مخصوص آمریکا طی هفته جاری برای گفت و گو در خصوص واردات نفت از ایران به هند سفر خواهد کرد. این سفر پیش از فرا رسیدن تحریم های نفتی ایران در تاریخ ۴ نوامبر (۱۳ آبان) انجام می شود.

بر اساس اعلام این شبکه خبری، هوک علاوه بر سفر به هند به اروپا خواهد رفت تا در ارتباط با سیاست خارجی آمریکا در مقابل ایران با کشورهای اروپایی گفت و گو کند. وزارت خارجه آمریکا گفت: در طول این سفر، هوک با همکاران و متحدان آمریکادر خصوص لزوم مقابله با آنچه که رفتار های مخرب ایران در خاورمیانه و کشورهای همسایه خود خواند، گفت و گو خواهد کرد.

در هند، برایان هوک به همراه ارافانون مشاور وزیر منابع انرژی آمریکا با همتایان خود جهت مشورت درباره ایران دیدار خواهد کرد و در لوکز امبورگ نمایندگان آمریکا با وزرای کشورهای اروپایی در حاشیه نشست اتحادیه اروپا دیدار و گفت و گو خواهند داشت.

در همین حال وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد که این کشور انتظار دارد متحدان آمریکا واردات نفت خود از ایران را قطع کنند در غیر این صورت با تحریم های شدید پس از تاریخ ۴ نوامبر (۱۳ آبان) مواجه خواهند شد. هدر نورت سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در خصوص تصمیم هند برای ادامه واردات نفت از ایران پس از آغاز تحریم ها گفت: این اقدامات سازنده نیست. به طور کل در ارتباط با تحریم های ایران و کشورهای دیگر که می خواهند به واردات نفت از ایران پس از تحریم های ۴ نوامبر ادامه دهند، ما با دوستان و همکاران خود گفت و گو کرده ایم و سیاست های خود را به صورت کامل به این کشورها توضیح داده ایم.

وی افزود: ما معتقدیم که کشورها از تاثیر مخرب ایران بر جهان با خبر شده اند و این یک امر بسیار مهم است. ما می دانیم که ایران و دولت ایران منافع زیادی در قرارداد هسته ای یا برجام به دست آوردند اما آنها این پول را برای جمعیت خود، برای بیمارستان ها و سایر موارد از این قبیل هزینه نکنند بلکه آنها این پول را در راستای برنامه های مخرب خود صرف کردند.

روز جمعه هفته گذشته، مقامات ارشد هندی اعلام کردند که شرکت های نفتی از جمله نفت هند و پالایشگاه متگلو در ایران برای خرید ۲،۵ میلیون تن نفت خام در ماه نوامبر قرارداد بسته اند.

هند در حالی می خواهد هر چند با حجم کمتر به واردات نفت ایران ادامه دهد که مایک پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا ماه گذشته اعلام کرد واشنگتن ممکن است برای هند در خصوص تحریم های ایران معافیت در نظر بگیرد اما این معافیت ها محدود خواهند بود.

هند قصد دارد در سال مالی جاری ۲۵ میلیون تن نفت خام از ایران وارد کند. واردات هند از ایران در سال مالی گذشته (۲۰۱۷-۱۸) حدود ۲۲،۶ میلیون تن بوده است.

پس از خروج آمریکا از توافق هسته ای ایران یا برجام در ماه مه (اردیبهشت)، این کشور به سایر دولت ها فشار وارد کرده است تا واردات نفت خود از ایران را متوقف کنند. بخشی از تحریم های آمریکا علیه ایران در تاریخ ۶ ماه اوت (۱۵ مرداد) اجرایی شدند در حالی که تحریم های ایران در بخش انرژی در چهارم ماه نوامبر (۱۳ آبان) به اجرا گذاشته می شوند.

تحلیل نیویورک از اقتصاد آمریکا

اقتصاد ترامپی فرو می ریزد؟



سید محمد میرزا محمدزاده

مجله نیویورک نوشت: انتساب

رشد و نزول بازار سهام به سلامت اقتصاد یک کشور، هیچ وقت معیار مناسبی نبوده است. با این وجود رئیس جمهور آمریکا در این چند سال همواره از رشد بازار سهام آمریکا به عنوان تأییدی برای صحت دیدگاه های اقتصادی خود بهره برده است؛ بر همین اساس با کاهش متوسط ۵ درصدی میانگین صنعتی داو جونز تنها در ۲ روز، حتی با بهبود اندک آخر هفته، حالا زمان آن رسیده که بپرسیم: آیا اقتصاد ترامپیزه رو به زوال است؟

این هفته برای بررسی دیدگاه های اقتصادی ترامپ در مورد جهان، هفته مناسبی است. او با حمله به بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا، همه را شوکه کرد؛ البته اگر کسی پس از این همه حوادث حیرت انگیز باز هم شوکه شود. ترامپ در صحبت های گفته بود: بانک مرکزی وحشی شده است. درصدها افزایش یافته و این مساله ای مضحک است. بانک مرکزی دیوانه است. در واقع مشکل ترامپ این است که نرخ بهره ها افزایش یافته است، چیزی که بی کاری به همان دلیل پایین آمده و به رشد اقتصاد و افزایش تورم می افزاید. این فرایند به آرامی و با دقت کامل و بر اساس سیاست های بانک مرکزی انجام می شود. برای

ترامپی که خودش را آقای نرخ بهره پایین می داند، هر گونه افزایش به معنای تهدیدی برای رشد اقتصاد معنی می دهد؛ رشدی که وی آن را راهی برای برنده شدن انتخابات میان دوره می شناسد. (او همچنین افزایش رشد اقتصاد را عاملی برای انتخاب مجددش در انتخابات دو سال آینده ریاست جمهوری می داند. انتظار می رود تصمیمات بانک مرکزی آمریکا برای عملیاتی شدن و تأثیر بر اقتصاد کل آمریکا حدود ۸ ماه زمان ببرد.)

نظریات ترامپ در واقع تأییدی بر هشدار های صندوق بین المللی پول است که آخر هفته گذشته ایراد شد. گزارش چشم انداز اقتصادی جهان که صندوق بین المللی پول، شامل معیار هایی برای پیش بینی اقتصاد جهان است. این گزارش در واقع یک روند بروکراتیک است

که تلاش می کند بدون هیچان، هشدار های جدی را بسا آرامش منتقل کند. هر چند که افراد آشنا با ادبیات تجارت جهانی متوجه ترس و هراس در گزارش های اخیر می شوند. در این گزارش آمده است: معیار های تجاری که از ماه آوریل (اردیبهشت ۱۳۹۷) اجرایی شده اند از سال ۲۰۱۹ به بعد تأثیر خود را می گذارند. روش اقتصادی آمریکا منجر به کاهش رشد اقتصاد از آغاز ۲۰۲۰ می شود. به زبان انگلیسی ساده این جملات اینطور معنی می شوند: ترامپ به صورت تک بعدی یک سری از جنگ های اقتصادی را آغاز کرده که منجر به تخریب اقتصاد جهانی از سال آتی میلادی می شوند. از طرفی کاهش مالیات که از سوی ترامپ به عنوان انگیزه رشد به مردم اعمال شده، به شدت منجر به کسری بودجه دولت آمریکا می شود که آغازی برای کاهش رشد اقتصادی است.

حالا می توان به لفاظی های رئیس جمهور ترامپ که خود را بی اهمیت به قوانین پایه اقتصاد نشان می داد خندید. اگر بخواهیم در مورد او منصف باشیم می توانیم بگوییم که از نظر کارشناسان بین المللی اقتصاد، رویکرد همه روسای جمهور تأثیر موقت بر رشد بلند مدت دارد. همه روسای جمهور زمانی که اقتصاد در حال رشد است، به خود می بالند و زمانی که رو به افول است، دیگران را سرزنش می کنند. همه آنها با افزایش نرخ بهره به بانک مرکزی اظهار خشم می کنند. آنها برای دستکاری فرایندها صرفاً در مورد آن به وضوح صحبت نمی کنند. (ریچارد نیکسون، آرتور برنز، رئیس بانک مرکزی خود را ترغیب کرد تا نرخ بهره را پایین نگهدارد تا اقتصاد را به صورت مصنوعی قبل از انتخابات سال ۱۹۷۲، رشد دهد. البته او با مخفی نگهداشتن دخالت خود همواره بر این عقیده بود که بانک مرکزی از دولت مستقل است.)

بر این اساس ترامپ یگانه رئیس جمهور پس از جنگ جهانی دوم است که خود را نه تنها ناظر اقتصاد نمی داند، بلکه متخصص و جراح اقتصاد نیز می خواند، کسی که ایده های نابش درباره اینکه چطور رشد اقتصاد را ارتقا

دهد، دارد و ایده های او با ایده های رئیس جمهور های همه احزاب در سال های اخیر متفاوت است. بر همین اساس این هفته، هفته خوبی برای این است که ببینیم ایده های ناب آقای ترامپ در عمل چگونه است و تئوری های یگانه ترامپیزه را در مورد اقتصاد تشریح کنیم.

برای اینکه بفهمیم چقدر دیدگاه ترامپ رادیکال است باید به یاد بیاوریم که افکار اقتصادی ریاست جمهوری امریکادر ۷۰ سال گذشته یا بیشتر از آن، همگی در یک مسیر محدود قرار داشته اند. از اواخر دهه ۱۹۳۰ میلادی تا ۱۹۸۰ دیدگاه همه روسای جمهوری بر اساس اقتصاد کینزی بوده است. به زبان ساده تر همه آنها بر این عقیده بودند که بیشتر تصمیمات در مورد نحوه هزینه کرد پول و سرمایه گذاری ها باید از سوی بخش خصوصی، از سوی مردم و شرکت ها، صورت گیرد و نقش اولیه دولت وضع قوانین شفاف و مقبول و اجرای منصفانه آنها است. کینزینی ها از جمله جان اف کندی، بر این عقیده بودند که دولت در مواقع اضطراری ورود کند. زمانی که اقتصاد به طور موقت ضعیف عمل می کند، دولت پا پیش می گذارد و پول خرج می کند و بازارهای آزاد را به سطوح سلامت باز می گرداند. در سال ۱۹۸۱، رونالد ریگان مدل کینزنی را پس زد و از مدل مشهور به مدرسه شیکاگویی که بر اساس عقاید مذهبی به بازار آزاد متمایل بود، استقبال کرد و جلوی هر گونه دخالت دولتی را گرفت. از آن زمان به بعد دیگر روسای جمهور آمریکا بین مدل های کینزی و شیکاگو متعادل بودند. طرفداران هر طیف همواره در تلاش بوده اند تا تمایز این دورویکرد را افزایش دهند، رویکردهایی که در نظریات سیاسی و متدولوژی تفاوت های بنیادین دارند. اما در مقایسه با اقتصاد ترامپیزه می توان آنها را دو قلو نامید.

اقتصاد ترامپیزه یک دنیای کاملاً متفاوت است. از نظر ترامپ ظاهراً اقتصاد زمانی در بهترین حالت است که افراد صاحب قدرت و حس خوب دائماً در حال وزن کشی در مورد مسائل اساسی اقتصادی باشند. در واقع می توان آن را یک تئوری ضد تئوری خواند. به عقیده ترامپ

نجات فقرا و طبقه متوسط تضمین باز پس دهی مرفهان است. همین تفکر است که غلط است. در واقع آشوب انحراف نیست. همین اقتصاد ترامپیزه خود مشکل است.

ببایید درس دیگری که این هفته گرفتیم را مرور کنیم. رسانه پروپا بلیسکا این هفته گزارشی منتشر کرد که ترامپ از شین زوآبه، نخست وزیر ژاپن درخواست کرده به شرکت شلدون آدلسون (از شرکت های طرفدار ترامپ) کمک مالی کند، تسار ازای آن امریکا به بازار جدید کازینوی ژاپن ورود کند. از طرفی رهبران سیاسی همواره کمک کنندگان مالی برجسته شان احترام گذاشته اند و این نوعی بی احترامی است.

اما این اقدام ترامپ فرای چنین بی احترامی است. در واقع این یک مدل اداره دولت یا اقتصاد است که بر اساس ضربه پایه گذاشته شده است. ترامپ بر یکی از چهار شریک نزدیک خود فشار می آورد که کمی پول در آورد تا شرکت کریبر، به عنوان بازوی قدرت ترامپ، بتواند چند صد نفر را چند هفته بیشتر سر کار نگه دارد در واقع ترامپ تصمیم می گیرد کدام صنعت و کدام کشور باید زنده بماند و کدام شکست بخورد. نکته اصلی فشار بر شرکت ها یا بی احترامی به شرکت نیست؛ بلکه این نکته است که اقتصاد جهان با هوو و هوس ترامپ اداره می شود. اقتصاد ترامپیزه یک حالت پایدار نیست، بلکه از اساس یک آشفتگی دائم است.

در واقع ترامپ در حال خدمت به خود است. او قصد دارد شرکت های خود را قدرت ببخشد. وی تلاش

می کند رسانه ها و افکار عمومی را از اخباری که مد نظرش نیست منحرف کند. اما به عقیده نگارنده، ترامپ در افکار خودش فکر نمی کند که خود خواهانه عمل می کند. ظاهراً ذهن او به وی اجازه می دهد که کمترین توجه را به نیرو هایی داشته باشد که عملی را به عمل دیگر ترجیح دهد. آیا او به ادلسون قدرت می دهد و بانک مرکزی را مورد توهین قرار می دهد تا به خودش خدمت کند یا این مسائل برای آمریکا خوب است؟ چه کسی اهمیت می دهد؟ همه اش یکی است. اگر برای ترامپ خوب باشد، برای آمریکا هم خوب است و برعکس.

ترامپ دیگر یک راز نیست. او نیز همچون دیگر اشخاص شفاف است. راز این است که چگونه همه چیز خوب پیش می رود. بازار سهام با وجود سقوط هفته پیش همچنان در تاریخ آمریکا در رکورد صعود است. بیکاری به حداقل در تاریخ آمریکا رسیده است. اطمینان بازار مصرف و تجارت ها بازگشته است. چطور این مسائل ممکن است؟ بر اساس تئوری های اقتصاد و نظر بازار گانان این آشوب نتیجه ای

ناپایدار دارد.

درسی که از بحران مالی ده سال قبل گرفته شد این بود که بازار هانمی دانند چطور به نشانه های هشدار واکنش نشان دهند. مردم در وال استریت می دانستند بازار مسکن ممکن است یک حباب باشد، اما آنها نمی دانستند که این حباب کی می ترکد

مدل های تئوری، هر چقدر هم که بر پایه داده های خوب و تجربه بنا شده باشند، محدودیت برای توانایی رئیس جمهور به منظور واکنش به نظر او - صحیح به شمار می روند و بدتر آنکه این تئوری های سیاست های رئیس جمهور را تحت تأثیر قرار می دهند. برای روسای جمهور پیشین، ثبات و قابل پیش بینی بودن حیاتی بود. این ویژگی ها به شرکت ها اجازه سرمایه گذاری بلند مدت می داد. ثبات همچنین به دیگر کشورها اعتماد به منظور اف کندی، بر این عقیده بودند که دولت در مواقع اضطراری ورود می داد، با این علم که سیاست های اقتصادی آمریکا در بلند مدت تغییر نمی کند و وابسته به تغییر فرد نیست.

دیدگاه های ترامپ از هر لحاظ، انحراف از اساس به شمار می رود. ده ها سال تحقیق نشان داده که اقتصاد زمانی کارا است که قوانین شفاف و خنثی و اجرای منصفانه داشته باشد. اما درک دیدگاه های ترامپ برای اینکه بدانیم ۲ یا ۶ سال آینده آمریکا چه شکلی است، لازم و ضروری به نظر می رسد.

برخی از رهبران حزب دموکرات آمریکا برای راحت کردن خودشان، اشتباهات ترامپ را نمایشی از او می خوانند که استانداردهای راست گرایانه جمهوری خواهان پنهان کند. او بر سر چین و کانادا فریاد می زند، به بانک مرکزی توهین می کند و نمی فهمد که اقتصاد چطور عمل می کند. اما این ها به عقیده جمهوری خواهان هوچیگری است. به عقیده آنها ترامپ در واقع یک میت رامنی جمهوری خواه است. او به دنبال مالیات کمتر و قوانین کمتر است و او فکر می کند که تنها راه برای

روش اقتصادی آمریکا منجر به کاهش رشد اقتصاد از آغاز ۲۰۲۰ می شود. به زبان انگلیسی ساده این جملات اینطور معنی می شوند: ترامپ به صورت تک بعدی یک سری از جنگ های اقتصادی را آغاز کرده که منجر به تخریب اقتصاد جهانی از سال آتی میلادی می شوند

برخی از جمهوری خواهان و اقتصاددانان دلسوز اظهار داشته اند که کاهش مالیات می تواند به تحریک اقتصاد بی انجامد. اما طرفداران مکتب های کینزی و شیکاگو بر یک ایده توافق دارند: فشار بر اقتصاد در کوتاه مدت منجر به بهبود آن می شود، با تزیق عمده پول دولتی به سیستم می توان آن را تقویت کرد. این کار می تواند با کاهش مالیات انجام شود یا با کاهش مخارج دولت و به طریقی با تضعیف قوانین. (زمانی که قوانین محافظت از مصرف کنندگان برداشته می شود، کار برای تجارت بانک ها تسهیل می شود و همچون کاهش مالیات و سوبسید عمل می کند.) این امر می تواند به افزایش سود شرکت ها در کوتاه مدت بیانجامد که بازار سهام را تقویت می کند که خود می تواند به توسعه تجارت و افزایش اشتغال بی انجامد. تازه استخدام شده ها بیشتر خرید می کنند و نرخ رشد را افزایش می دهند که خودش محرکی برای رشد است.

درسی که از بحران مالی ده سال قبل گرفته شد این بود که بازارها نمی دانند چطور به نشانه های هشدار واکنش نشان دهند. مردم در وال استریت می دانستند بازار مسکن ممکن است یک حباب باشد، اما آنها نمی دانستند که این حباب کی می ترکد و همین امر منجر به خرید بیشتر خانه تا زمان افزایش قیمت می شد. بیشتر این افراد امروز می دانند که تصمیمات ترامپ از آغاز جنگ تجاری گرفته تا مضحکه کردن بانک مرکزی، اقتصاد رو به فرونی آمریکارا به عقب باز می گرداند. اما کسی از روز فروپاشی خبر ندارد، بازار گانان به اعداد و ارقام نگاه می کنند (بیکاری، دستمزدها، تولید ناخالص، رشد و بازار سهام) اما هیچ نشانه ای از فروپاشی نمی بینند. البته که همه افزایش قیمت می دانند که تصمیمات او هیچ کس نمی داند تصمیم بعدی او چیست، اما می تواند ترسناک باشد؛ اما قبل از آن ممکن است، او تصمیم دیگری بگیرد، تصمیمی که ممکن است تجارت آنها را غنی تر کند. اما هیچ کس نمی تواند پیش بینی کند، به غیر از خود ترامپ و این روشی است که ترامپ آن را دوست دارد.

